

علم أصول الفقه

٢٦-٩-٩٢ حجية الظن في نفسه ٣٢

دراسات الأستاذ:
مهدي الهادي الطهراني

حضور القلب في الصلاة

- ٧ قال أخبرني أبو الحسن أحمد بن محمد بن الحسن بن الوليد رحمه الله عن أبيه عن سعد بن عبد الله عن أحمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن إبراهيم الكرخي قال سمعت أبا عبد الله جعفر بن محمد ع يقول لا يجمع الله لمؤمن الورع والزهد في الدنيا إلا رجوت له الجنة
- ثم قال و إنني لأحب للرجل المؤمن منكم إذا قام في صلاته أن يقبل بقلبه إلى الله تعالى و لا يشغله بأمر الدنيا فليس من مؤمن يقبل بقلبه في صلاته إلى الله إلا أقبل الله إليه بوجهه - و أقبل بقلوب المؤمنين إليه بالمحبة له بعد حب الله إياه

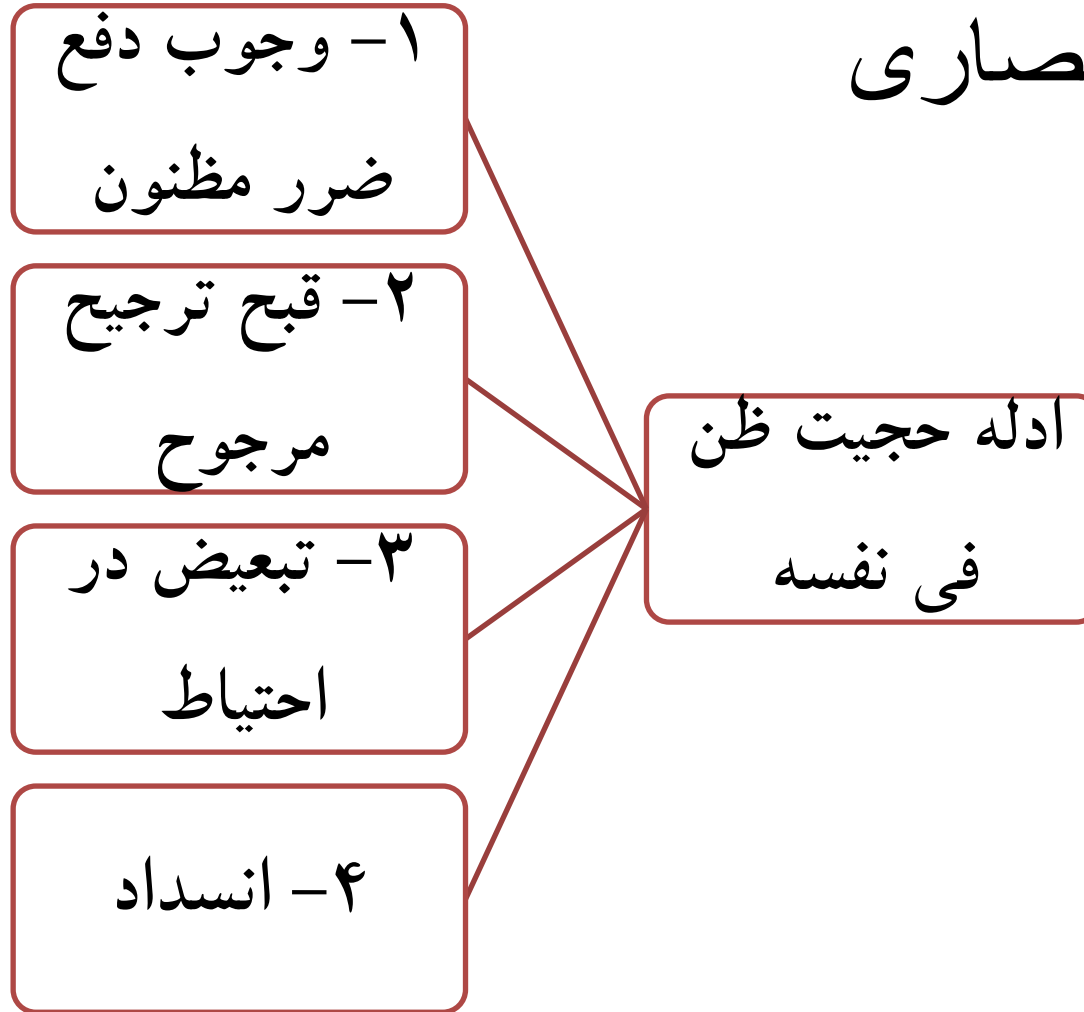
حضور القلب في الصلاة

- ٤- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعًا عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ حَرِيْزِ بْنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ أَنَّهُمَا قَالَا
- إِنَّمَا لَكَ مِنْ صَلَاتِكَ مَا أَقْبَلْتَ عَلَيْهِ مِنْهَا فَإِنْ أَوْهَمَهَا كُلَّهَا أَوْ غَفَلَ عَنِ أَدَائِهَا لُفَّتْ فَضْرُ بِهَا وَجْهٌ صَاحِبِهَا «١».

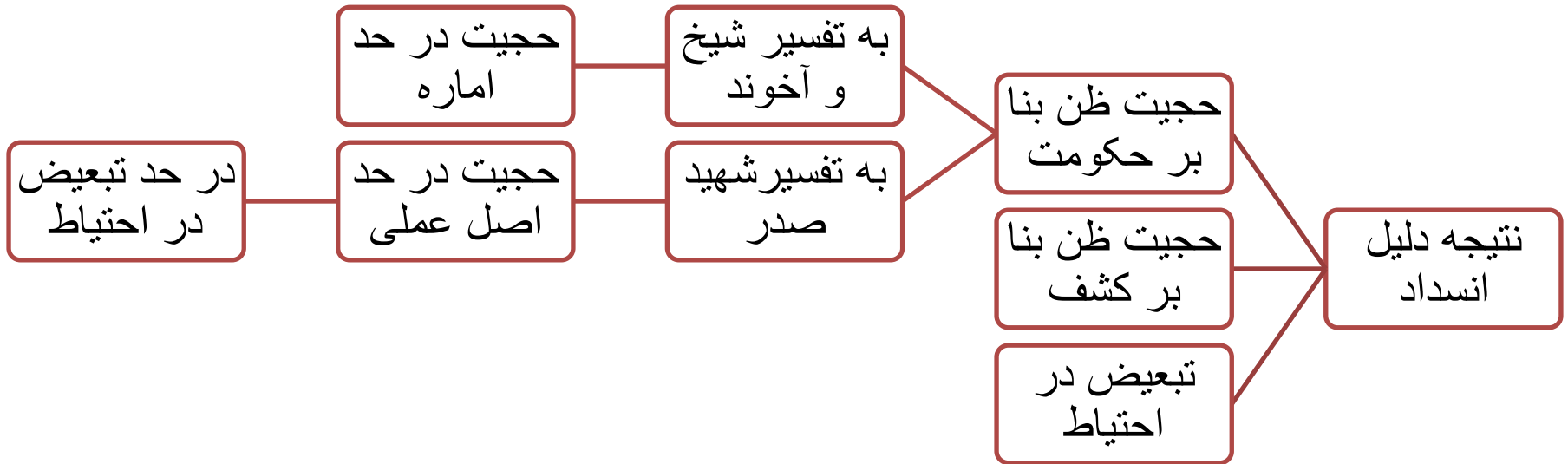
- (١) «غفل عن ادائها» لعل المراد أداء بعض أفعالها و المراد بقوله: «أوهمها» عدم حضور القلب في جميع الصلاة و بالغفلة عن أوانها تأخيرها عن وقت الفضيلة لوقت الأداء أيضا. (آت)

حجية الظن في نفسه

الشيخ الانصاري



نتیجه دلیل انسداد



تلخيص مباني الكشف و الحكومة

يصح العمل بالظن الترخيصي بخلاف الاحتياط

حجية المثبتات بناء على جعل الظن حجة

جواز إسناد الحكم إلى الشارع بناء عليه

فوارق الكشف و
التبعيض في
الاحتياط

تلخيص مباني الكشف و الحكومة

ثبوت الإجماع على عدم بناء الشريعة
على الاحتياط

ثبوت منجز للمظنونات في المرتبة السابقة
على هذا الإجماع

أن يتعين الظن الشخصي في قبالة الظن
النوعي بأحد الوجهين الماضيين

شروط الكشف

تلخيص مبادئ الكشف و الحكومة

قاعدة قبح العقاب بلا بيان عند
الانفتاح عبارة عن العلم لكنه عند
الانسداد عبارة عن الظن

أن تتساقط الأصول المؤمنة
الشرعية في الأطراف

أن لا نقول بأن العلم الإجمالي بنفسه
يقتضي الموافقة القطعية،

شرائط
الحكومة:

ارتباط انسداد صغير و انسداد كبير

- بحث انسداد كبير، يك بحث كلان و مسألة اصولی است؛ چون اختصاص به باب خاصی از فقه ندارد بخلاف انسدادهای صغير که به حوزه خاص مرتبط هستند و در حوزه فقه قرار می گیرند.

ارتباط انسداد صغیر و انسداد کبیر

- اصولاً روایات به برخی از حوزه‌ها کمتر اهتمام داشتند و به دلیل شرایط اجتماعی و فرهنگی‌شان کمتر در آن حوزه سؤال می‌کردند. در مقابل در حوزه‌های مورد اهتمام روایات خیلی زیادتر بود. همچنین روایت معتبر در آن حوزه‌ها بیشتر است؛ چون تعداد نقل و تعداد روایات زیاد بود. به طور طبیعی در بین این‌ها افراد ثقه‌ای که ما بتوانیم وثاقت‌شان را احراز زیادتر یافت می‌شدند.

حجية الظن في نفسه

١- وجوب دفع ضرر مظنون

٢- قبح ترجيح مرجوح

٣- تبعيض در احتياط

٤- انسداد

٥- حق الطاعة

ادله حجيت
ظن في نفسه

دلیل پنجم: حق الطاعة

- دلیل پنجم: حق الطاعة
- این دلیل در اینجا اصلاً مطرح نشده است؛ ولی به اینجا مربوط می شود.
- شهید صدر - رضوان الله تعالى عليه - آن را در بحث قبح عقاب بلا بیان یا همان براءة عقلی مطرح کرده است.
- وی بر خلاف اصولی های دیگر به قبح عقاب بلا بیان معتقد نیست. و به - «حق الطاعة» اعتقاد دارد.

دلیل پنجم: حق الطاعة

- معنای ابتدائی حق الطاعة این است که هر جا احتمال حکم شرعی بدهیم، حتی اگر شک یا وهم باشد، باید ملتزم به آن حکم باشیم.
- اگر کسی این مبنا را بپذیرد، چیزی فراتر از عمل به ظن یعنی لزوم عمل به مطلق احتمال را خواهد پذیرفت؛ یعنی همین که یقین به عدم حکم نداریم، باید نسبت به حکم ملتزم باشیم.
- درست عکس آن براءت عقلی که می‌گویید: مادامی که یقین به حکم ندارید، هیچ التزامی نسبت به حکم لازم نیست.

دلیل پنجم: حق الطاعة

- مقایسه حق الطاعة با براءت عقلی
- این دو نظریه در جایی که یقین به حکم وجود داشته باشد، با هم هیچ اختلافی ندارند و هر دو قبول دارند که یقین به حکم منجز آن است و یقین به عدم حکم رافع تنجز است. در غیر موارد یقین براءت عقلی می گوید ظن به حکم منجز نیست و حق الطاعة می گوید وهم به حکم هم منجز است چه رسد به شک یا ظن.

دلیل پنجم: حق الطاعة

- تاریخچه براءت عقلی
- ایشان می گوید که اصولی هایی گذشته به براءت عقلی اعتقاد نداشتند، بلکه از دوران وحید بهبهانی - رضوان الله تعالی علیه - به بعد این نظریه به این شکل با عنوان «قبیح عقاب بلا بیان» مطرح شد. قبل از ایشان اصلاً به این شکل نبود و محل اختلاف بود. قبل از صدوق - رضوان الله تعالی علیه - اصلاً نشانی از بحث براءت عقلی در آثار فقها و اصولی ها نمی بینیم.

دلیل پنجم: حق الطاعة

- صدوق - رضوان الله تعالى عليه - این بحث را مطرح کرده است که اصل در اشیاء اباحه است.
- ایشان می گوید ممکن است کسی توهم کند این اصل اباحه که صدوق - رضوان الله تعالى عليه - می گوید، همان براءت عقلی است؛ در حالی که چنین نیست.

دلیل پنجم: حق الطاعة

- در دوران شیخ مفید - رضوان الله تعالى عليه - و شیخ طوسی - رضوان الله تعالى عليه - بحثی شبیه به بحث براءت عقلی طرح کرده‌اند؛ ولی نظر آن‌ها خلاف براءت عقلیه است.
- در آنجا بحث کرده‌اند که اصل در اشیاء اباحه است یا حظر. بعضی قائل شدند که اصل در اشیاء حظر است؛ چون در جایی که احتمال وجود حکم می‌دهیم، اگر ملتزم به حکم نباشیم، ممکن است گرفتار مفسده شویم و با وجود احتمال مفسده نباید به این حکم بی‌اعتنا باشیم.

دلیل پنجم: حق الطاعة

- شهید صدر - رضوان الله تعالى عليه - می فرماید همین که بحث کردند اصل در اشیا اباحه است یا حظر، نشان می دهد در بحث برائت عقلی اختلاف داشتند و اینکه بعضی ها به اصالة الحظر قایل شدند، معلوم می شود برائت عقلی را قبول نداشتند شکل بحث تا زمان محقق حلی - رضوان الله تعالى عليه - همین طور بود.

دلیل پنجم: حق الطاعة

- اولین کسی که از این بحث به براءت عقلی تعبیر کرد، سید بن زهره - رضوان الله تعالى عليه - است؛ البته توضیح وی ذیل براءت عقلی با توضیح علمای متأخر در بحث قبح عقاب بلا بیان فرق دارد.
- شهید صدر - رضوان الله تعالى عليه - می خواهد بگوید این براءت عقلیه که سید بن زهره - رضوان الله تعالى عليه - گفته است، همان «أصالة الإباحة» ای است که مثلاً صدوق - رضوان الله تعالى عليه - گفته است، نه براءت عقلی به معنای امروزی آن.

دلیل پنجم: حق الطاعة

- محقق حلّی - رضوان الله تعالى عليه - دو دلیل برای براءت عقلی ذکر کرده است: یکی استصحاب و دیگری بیانی شبیه به بیان قائلین به أصالة الإباحة است.
- شهید صدر - رضوان الله تعالى عليه - می گوید و چون اصولی های گذشته استصحاب و أصالة الإباحة را بحث عقلی می دانستند، براءت عقلیه را نیز جزء ادلة عقلی ذکر می کردند؛ ولی براءت عقلی ای که آن ها می گفتند به معنایی امروزی آن نیست. بنابراین هیچ یک از این ها ربطی به براءت عقلی ندارد.

دلیل پنجم: حق الطاعة

- نتیجه‌ای که ایشان می‌گیرد این است که اگر براءت عقلیه یک امر بدیهی باشد، بر گذشتگان مخفی نمی‌ماند و محل اختلاف بین علما نمی‌شد.

دلیل پنجم: حق الطاعة

- انواع مولویت
- اساس بحث شهید صدر - رضوان الله تعالى عليه - در اینجا مبتنی بر تفاوت در انواع مولویت است. وی می‌فرماید مولویت سه گونه است:
- ۱- مولویت حقیقی که متعلق جعل و اعتبار واقع نمی‌شود.
- ۲- مولویت اعتباری که اعتبار کننده آن مولای حقیقی است؛ یعنی کسی که مولویت قسم اول را دارا است، این نوع مولویت را برای دیگری اعتبار می‌کند.
- ۳- مولویت اعتباری که عقلا اعتبار می‌کنند.